

## اسرائیلیات و اثر بر جامعه اسلامی

چمن محمدی<sup>۱</sup>

### چکیده

اسرائیلیات از زمینه های انحراف در برخی از عقاید مسلمانان به ویژه درباره تاریخ زندگی پیامبران الهی است. زندگی اقوام یهودی در میان اعراب و نفوذ فرهنگی در میان آنها، ایجاز و گزیده‌گویی قرآن کریم در گزارش های تاریخی، ممنوعیت نقل و نگارش حدیث، مسلمان شدن بسیاری از علمای یهود و نصارا، سهل انگاری علمای مسلمان در نقل و بررسی احادیث و... باعث ورود اسرائیلیات به تاریخ و برخی تفاسیر و روایات شده که متأسفانه اثر آن تا به امروز در جوامع اسلامی دیده می شود. تأثیر اسرائیلیات بر جایگاه زن در جامعه اسلامی و پیدایش فرقه هایی مانند وهابیت که تحت تأثیر بشروار انگاری خداوند در کتاب مقدس قرار گرفته اند از نمونه های تأثیر اسرائیلیات بر جامعه اسلامی است.

### ۱. مقدمه

دین آسمانی و توحیدی، اصول مشخصی دارد که از آدم تا خاتم ثابت است، ولی با تحریف کتب آسمانی قبل از قرآن، آموزه های نادرستی با عنوان تعلیمات آسمانی معرفی شده اند. کتاب مقدس یهود و مسیحیت، دستخوش تحریفات آشکاری شده که با عقل و نصوص دینی دیگر متضاد است. ورود تحریفات به جامعه اسلامی صدمات جبران ناپذیری به فرهنگ اسلامی وارد کرده است. خوشبختانه به دلیل وجود کتاب مقدس در عصر حاضر به راحتی می توان دریافت که مفسران و راویان احادیث در چه مواردی به اسرائیلیات اعتماد کرده اند. پس وظیفه متکلمان و مفسران اسلامی این است که با روشنگری، فرهنگ اسلامی را از این خرافات نجات دهند. حال این سؤالات پیش می آید که زمینه های نفوذ اسرائیلیات به اسلام چیست؟ اسرائیلیات در چه حیطه هایی وارد شده اند؟ تأثیر اسرائیلیات بر جامعه اسلامی چیست؟

درباره پیشینه موضوعی اسرائیلیات، مقالات و کتاب های فراوانی نوشته شده که بیشتر آنها به بررسی تفصیلی نحوه ورود اسرائیلیات و آثار و نتایج آنها بر جامعه اسلامی به طور خلاصه اشاره کرده اند. محمد حسین ذهبی از علمای اهل سنت در کتاب *الاسرائیلیات فی التفسیر و الحدیث* و علامه مرتضی عسگری در کتاب *نقش ائمه در احیای دین* به این موضوع پرداخته اند. واژه «اسرائیلیات» به ظاهر نشان دهنده نفوذ فرهنگ یهودی است، ولی منظور از آن معنای

۱. دانش پژوه کارشناسی ارشد، رشته فلسفه و کلام اسلامی، مجتمع آموزش عالی بنت الهدی.

گسترده تری است و آنچه را که رنگ یهودی و مسیحی دارد شامل می شود. بدین ترتیب، اسرائیلیات از باب تغلیب بر هر دو فرهنگ یهودی و مسیحی اطلاق می شود، اما یهود در این مورد از شهرت بیشتری برخوردار است؛ چراکه آنان از آغاز ظهور اسلام تا دوران گسترش آن بیشتر از دیگران با مسلمانان مرادوت داشته و در نتیجه فرهنگ این قوم بیشترین نفوذ را در احادیث تفسیری و غیره بر جای گذاشته است. (ذهبی، ۱۳۸۱، ۱/ ۱۶۵)

## ۲. زمینه های نفوذ اسرائیلیات

### ۱-۲. حضور اهل کتاب در جزیره العرب پیش از اسلام

از نظر محدثان و مفسران، یکی از نخستین دلایل نفوذ اسرائیلیات، نفوذ فرهنگ اهل کتاب به اعراب جاهلی پیش از اسلام است. علامه عسگری در این باره می فرماید: «یهود بر حسب آنچه در کتب دینی آنها آمده می پندارند خداوند آنها را قومی ممتاز و برای آقایی بر سایر بشر آفریده و در مقابل سایر بشر را برای بهره کشی یهود از آنها آفریده است». بدین سبب، یهود در هر جامعه ای که باشند طبعی سلطه جو داشته اند. همچنین یهود با خلق و خوی زاندوزی و تمول جویی که در خود دارند برای تصاحب ثروت های اقوام دیگر با هر وسیله ای که باشد بسیار تلاش می کنند. با توجه به این ویژگی های یهود، آنان در جامعه آن روز قومی ثروتمند و گردن فراز بودند، خواندن و نوشتن در میان آنها رایج بود و خود را از نسل اسرائیل و برگزیده بشر و اهل شریعت و اولین کتاب آسمانی می دانستند و همین اندیشه ها را نیز در میان توده مردم در جزیره العرب انتشار داده بودند.

آنها برای اظهار فضل، پیشگویی های تورات در مورد بعثت خاتم پیامبران را برای اهل مدینه نقل کرده و علامات ظهور آن حضرت را بیان کرده و می گفتند: «مبعوث شدن آن پیامبر نزدیک است و جایگاه او مدینه خواهد بود». (عسگری، ۱۳۸۲، ۲/ ۲۲۰) این گردن فرازی یهود، هنر خواندن و نوشتن، ثروت زیاد و روحیه خودپسندی آنها و به ویژه داشتن کتاب آسمانی، هنگامی که در تقابل با ضعف فرهنگی، علمی و مالی اعراب قرار گرفت موجب تأثیر پذیری شدید اعراب از آنها شد.

اعراب هنگام هجوم مشکلات یا داشتن پرسش به بزرگان یهود تکیه می کردند و آنها هم که از متون و روایات تحریف شده تورات غنی شده بودند، ساخته ها و بافته های خود را به راحتی به اعراب بادیه نشین منتقل می کردند. ذهبی نیز به ریشه دوانیدن فرهنگ یهود در فرهنگ اعراب

جاهلی به دلیل ضعف شدید آن معتقد است. (رنجبر تیلکی، ۱۳۹۱، ص ۱۰۴-۱۰۵)

## ۲-۲. تأثیر اندیشه های اهل کتاب بر مسلمانان

دومین دلیل نفوذ اسرائیلیات، تأثیر اندیشه های اهل کتاب بر مسلمانان است که علامه عسگری هم به آن اشاره کرده است. بدین ترتیب که گاهی این تأثیر بی واسطه و به طور مستقیم از جانب اهل کتاب بر صحابه و مسلمانان صورت می گرفت و گاه نیز یک صحابی آنچنان تحت نفوذ و سیطره علمی و فرهنگی یکی از اهل کتاب قرار می گرفت که خود، مروج اسرائیلیات و فرهنگ اسرائیلی می شد. برای مثال کعب الاحبار درباره ابوهریره که از شاگردان نامدار او بوده است، می گوید: «ندیدم کسی را که تورات نخوانده از ابوهریره به تورات آشناتر باشد». علامه به این نکته رسیده که لازمه این تأثیر و تأثر، وجود زمینه ای آماده و جوی مناسب است که آن را نیز خلفا با منع نقل و نگارش حدیث آماده کردند. خلفا در زمان منع حدیث، پیامبر به علمای اهل کتاب که اسلام آورده بودند، اجازه دادند تا فرهنگ اهل کتاب را بین مسلمانان منتشر کنند. (عسگری، ۱۳۸۲، ۲/۲۱۰)

## ۳-۲. دعوت قرآن کریم

دعوت قرآن کریم به مراجعه به اهل کتاب و پرسش از آنها درباره نبوت و نشانه های آن و پاره ای مسائل دیگر نیز دستاویزی برای ترویج کنندگان اسرائیلیات قرار گرفت. برای مثال:

«و ما أرسلنا قبلك إلا رجالا نوحی إليهم فاسألوا أهل الذکر ان کنتم لاتعلمون». (انبیاء: ۹)

«فان کنت فی شک مما أنزلنا إليك فاسأل الذین یقرؤون الکتاب من قبلک». (یونس: ۹۴)

«ولقد آتینا موسی تسع آیات بینات فاسأل بنی اسرائیل إذا جاءهم». (اسرا: ۱۰۱)

«واسألهم عن القرية التي کانت حاضرة البحر». (اعراف: ۱۶۳)

«فاسأل بنی اسرائیل کم آتیناهم من آية بینة». (بقره: ۲۱۱)

در این میان، سه آیه اخیر به طور ویژه مستند جواز مراجعه به اهل کتاب و یهودیان درباره جزئیات جریانات مربوط به بنی اسرائیل قرار گرفته (ذهبی، ۱۴۰۵، ۶۱-۶۰) و راه را برای ورود اسرائیلیات به حوزه تفسیر قرآن و با مشروعیت بخشیدن به این کار باز کرده است. آیاتی که برای آگاهی از نشانه های نبوت به اهل کتاب ارجاع می دهند، مخاطب آنها مشرکان مکه بودند که اساس نبوت را انکار می کردند نه رسول خدا و مسلمانان که تردیدی در این مسئله نداشتند.

مراجعه به نشانه های نبوت، هیچ ملازمه ای با تجویز مراجعه گسترده اصحاب نداشته و فقط در برخی مسائل مربوط به بنی اسرائیل مانند جریان روز سبط که از مسلمات تاریخی آنان و از مشهورات بود، سؤال از بنی اسرائیل مطرح شده تا مؤید صدقی بر فرموده قرآن برای تردیدکنندگان

باشد؛ بنابراین قرآن کریم رجوع به اهل کتاب را برای مسلمانان در جزئیات تاریخ و تفسیر وحی مجاز ندانسته و موید این مدعا آیه ۱۱۸ سوره آل عمران است: «یا ایها الذین امنوا لاتتخذوا بطنانه من دونکم لایالونکم خبالا و ما عنتم قد بدت البغضاء من افواههم و ما تحفی صدورهم اکبر قد بینا لکم الایات ان کنتم تعقلون»، که به صراحت، اهل کتاب را غیر قابل اعتماد دانسته و از مراجعه به آنان نهی کرده است، چراکه سوءنیت و اقدامات خصمانه آنها در سست کردن اعتقادات و مخدوش کردن چهره اسلام آشکار شده بود (ر.ک: آل عمران: ۶۹-۷۳). (ایروانی، ۱۳۸۶، ص ۲۱۱-۲۱۲).

### ۳. حکومت‌ها و حاکمان ناشایست

با نگاه به پدیده اسرانیلیات، مشخص است که این امر معلول عواملی مستقیم و غیرمستقیم است که از همان اوایل به وجود آمدن تفسیر در پدید آمدن آن مؤثر بودند. یکی از این عوامل حکومت‌های وقت هستند که نیازمند بحث و بررسی است. نقش خلفا در این مورد عبارت است از: دورنگاه داشتن ائمه از خلافت، منع نقل و نگارش حدیث، میدان دادن به داستان‌سرایان، ناتوانی خلفا در پاسخگویی به مسائل دینی، دخالت دادن یهودیان و مسیحیان در امور مملکتی و تصمیم‌گیری‌های دینی. (تیلکی، ۱۳۹۱، ۱۰۶)

#### ۳-۱. طرح ممنوعیت نقل حدیث بعد از رحلت پیامبر اکرم ﷺ

خلیفه اول از پیشگامان مخالف در تدوین حدیث بود. او در آغاز خلافت و پس از وفات پیامبر ﷺ، مسلمانان را گرد آورد، به آنها اعلام کرد که از پیامبر ﷺ حدیث بازگو نکنند و به این ترتیب از نوشتن و حفظ احادیث نیز دوری کنند. او از مردم خواست که فقط به کتاب خدا اعتماد کرده، حلالش را حلال و حرامش را حرام بدانند. در مورد او نقل شده است که دستور داد همه احادیثی را که از پیش نوشته شده بود، بسوزانند. (جعفری، ۱۳۹۱، ص ۲۸-۲۹)

در زمان خلیفه دوم نه تنها نوشتن حدیث بلکه تدوین و حتی نقل آن هم منع بود. عمر بن خطاب کاروان‌هایی به عراق فرستاده و به آنها دستور می‌داد: «برای مردم حدیث نخوانید و آنها را از اشتغال به قرآن با نقل حدیث بازنداری» و نیز دستور می‌داد: «افرادی از سرزمین‌های مختلف احضار و برای نقل و اشاعه حدیث سرزنش و پیش او نگه داشته و یا حبس کنند». (معارف، ۱۳۷۷، ص ۶۹). در دوران خلافت دوازده ساله عثمان جلوگیری از نشر و حتی نقل احادیث ادامه یافت و او نیز خود را پایبند سیاست نهی از توجه مسلمانان به حدیث و تشویق آنان به قرآن می‌دانست. وی نیز بر منبر رفته اعلام می‌کرد: «هیچ کس حق ندارد حدیثی را که در عهد ابوبکر و

عمر شنیده نشده روایت کند». (جعفری، ۱۳۹۱، ۲۸-۲۹)

به این ترتیب سیاست مخالفت با نگارش حدیث در میان اهل سنت به مدت یک قرن بعد از رحلت رسول خدا ﷺ به شدت اجرا شد که از رهگذر این سیاست نامعقول و نامشروع بود که لطمه های جبران ناپذیری بر پیکره فرهنگ اسلامی وارد شد و حجم انبوهی از میراث اسلامی را به دست نابودی سپرد.

### ۲-۳. جعل حدیث

از همان ابتدای اسلام افرادی به دروغ احادیثی را به رسول خدا ﷺ نسبت داده یا آن را تحریف و کم و زیاد می کردند. بعد از رحلت رسول خدا ﷺ و متروک ماندن نقل حدیث با نهی خلفا تا زمان عمر بن عبدالعزیز (نخستین دهه سده دوم) و پناه بردن مردم به آنچه در حافظه ها داشتند، پیدایش فرق مختلف سیاسی، کلامی و مذهبی و کم رنگ شدن روح تعبد و تدین در جامعه اسلامی و گرایش مردم به دنیا پرستی و تشدید نزاع های قومی و سیاسی و مذهبی، انگیزه های بیشتری برای جعل و تحریف و نسبت دادن مطالب دروغ و بی اساس به پیامبر بزرگوار اسلام و دیگر اولیای الهی پدید آمد. تقرب به صاحبان زرو و زور، کینه توزی های زنادقه و دسیسه های پیروان دیگر ادیان و مذاهب نسبت به اسلام و مسلمانان هزاران هزار حدیث جعلی و دروغین را در جامعه اسلامی و بر زبان مردم جاری کرد. (جعفری، ۱۳۹۱، ص ۳۱) جعل حدیث بیشتر پس از وفات پیامبر ﷺ شروع شد، اما فرمان رسمی و عمومی در مورد جعل حدیث در عصر معاویه به صورت یک دستور رسمی و دولتی صادر شد و دستگاه خلافت در برابر این کار، پاداش و مزد سنگین نیز پرداخت کرد (عسکری، ۱۳۸۲، ص ۴۱). علامه امینی در کتاب الغدیر از ۴۳ نفر راوی حدود ۴۰۸۶۸ حدیث جعلی نقل می کند که بعضی از آنها تا صد هزار حدیث جعل کرده اند.

### ۳-۳. حکومت معاویه و ادامه سیاست منع نگارش حدیث

شخصیت معاویه و دستگاه حکومتی او در شام زمینه ساز رشد افکار جاهلی و غیر اسلامی بود. معاویه پسر هند جگر خوار بود که کینه اسلام و رسول خدا ﷺ را در دل داشت. او در میان شدیدترین آداب قبایل جاهلی پرورش یافته بود. معاویه افرادی را که متعرض روش های غیر اسلامی او بودند دور می کرد. شام و دربار معاویه به مجمع مناسبی برای تمام طیف ها تبدیل شده بود که در یک هدف مشترک بودند و آن چیزی نبود جز خشکاندن ریشه های درخت تنومند اسلام و تلاش برای مبارزه با ارزش های اسلامی. معاویه که برای رسیدن به اهداف سیاسی خود به کارگیری هر وسیله ای را مجاز می شمرد از روایات جعلی و ساختگی علمای یهود و مسیحی تازه

مسلمان شده (یا به ظاهر مسلمان شده) مانند کعب الاحبار و سایر جاعلان حدیث و هواپرستانی که در ظل عنایت و مواهب وی به سر می بردند نهایت بهره را برد. (شهیدی، ۱۳۸۳، ص ۱۷۸)

معاویه این سیاست را به نفع حکومت خود ادامه داد. نقل شده که وی جمعی از صحابه و تابعین را جمع کرده به آنها مأموریت داد تا احادیثی در نکوهش حضرت علی بسازند. آنها تا جایی حدیث ساختند که رضایت معاویه فراهم شد. از دیگر کارهای معاویه که زمینه ای برای ایجاد اسرائیلیات شد این بود که وی در مرکز حکومتش تعدادی از مسیحیان را به عنوان مقربان خود برگزید که موجب ترویج افکار اهل کتاب و نصرانی ها در میان مسلمانان شد. (رنجبر تیلکی، ۱۳۹۱، ص ۱۰۸)

#### ۴. استخدام عالم نمایان

در این قسمت می توان از ابوهریره، عبدالله بن عمرو عاص و مقاتل بن سلیمان بلخی نام برد. عبدالله بن عمرو بن عاص در خلال نبرد یرموک به دو بار شتر از کتب اهل کتاب به عنوان غنیمت دست یافت. او این غنایم را بسیار پاس می داشت و از مطالب آن برای مسلمانان فراوان نقل می کرد. همین امر باعث شده بود پیشوایان تابعین از نقل احادیث عبدالله پرهیز کنند. ابوهریره سواد خواندن نداشت و از شاگردان نامدار کعب الاحبار بود. کعب درباره او می گوید: «ندیدم کسی را که تورات نخوانده از ابوهریره به تورات آشناتر باشد». علمای حدیث در باب روایت صحابه از تابعین یا روایت اکابر از اصاغر یاد آور شده اند که ابوهریره، معاویه، انس و غیره از کعب الاحبار یهودی روایت کرده اند که او از روی خدعه به ظاهر اسلام آورده بود، ولی قلب او بر یهودین گواهی می داد. به نظر می رسد ابوهریره بیشتر از صحابه دیگر فریب کعب الاحبار را خورده و روایت کرده است. بیان زیرکانه کعب الاحبار، ابوهریره به خود جذب کرد و هر خرافاتی که می خواست وارد دین اسلام کند به دست ابوهریره و در قالب احادیث وارد کرده و به رسول خدا ﷺ نسبت می داد. (کلباسی، ۱۳۸۸، ص ۵۱-۵۲)

علامه از ابن کثیر نقل می کند: «ابوهریره در روایت کردن تدلیس می کرد، بدین صورت که آنچه را از کعب و پیامبر شنیده بود همه را برای مردم روایت کرده و روایت کعب را از روایت پیامبر جدا نمی کرد». ابن کثیر می گوید: «همکاران ما بعضی روایت های ابوهریره را ترک می کردند».

#### ۵. نشر و ترویج منابع کم اعتبار

علامه عسگری معتقد است که فرهنگ یهودی کعب الاحبار به کتب تفسیر نیز نفوذ کرده است. از جمله تفاسیری که علامه در چند جای کتب خود با عنوان کتبی مشحون از اسرائیلیات نام می برد

تفسیر و تاریخ طبری، تفسیر الدر المنثور سیوطی و تفسیر ابن کثیر است. (رنجبر تیلکی، ۱۳۹۱، ص ۱۱۱)

## ۶. قرآن و قصص انبیا

آیات قصص (داستان پیامبران و امت های پیشین) که در قرآن مطرح شده، فقط با هدف نقل داستان ها و رخداد های مربوط به گذشته نیستند، بلکه رسالتی همپای معارف دیگر قرآن دارند که کشف قانون های حاکم بر تکامل و انحطاط ملت ها یکی از آنها است.

این نگرش بر دو پایه استوار است:

الف) جامعه های انسانی در پوشش مسیر تکامل و یا انحطاط تحت قوانینی هستند که از قوانین حاکم بر زندگی فردی انسان ها جدا است: «ولکل امة اجل فاذا جاء اجلهم لایستأخرون ساعة و لایستقدمون» (اعراف: ۳۴).

ب) این قوانین کلی بوده و بر همه جوامع بشری و ادوار تاریخ بدون استثنا جاری هستند: «فلن تجد لسنة الله تبدیلاً ولن تجد لسنة الله تحویلاً» (فاطر: ۴۳). این آیات داستانی یکی از حوزه های اصلی ورود اسرائیلیات در تفسیر قرآن بوده است، چون قرآن در نقل آنها بسیاری از عناصر داستان مثل تعیین زمان، مکان، اوضاع طبیعی، محل حادثه و اوصاف شخصیت ها را بیان نکرده در نتیجه بیشتر مفسران پیشین در کامل کردن داستان ها و وصل قسمت های محذوف قصه ها در قرآن به روایات اسرائیلی روی می آورده اند (هاشمی، ۱۳۷۵، ۴۴-۴۳). ورود اسرائیلیات در قصص انبیا و به خصوص در زمینه خلقت آدم و حوا آثاری را به وجود آورده که تا امروز پابرجا بوده و بر جامعه اسلامی تأثیر دارد. ورود داستان چگونگی خلقت حوا عَلیها السلام به اسلام، دیدگاه های نامناسبی در مورد زنان به وجود آورده که متأسفانه با ارزش گذاری و احترامی که اسلام برای زن قائل است، منافات دارد.

## ۷. خلقت آدم و حوا عَلیها السلام

داستان خلقت آدم عَلیها السلام در سوره های مختلف قرآن از جمله بقره، اعراف، حجر، طه و یس به تفصیل و در سوره های کهف و بنی اسرائیل به اجمال بیان شده است. طبق نص صریح قرآن خداوند انسان را از خاک آفرید و سپس از روح خود در او دمید و بهترین صورت ها را به او بخشید و او را از نام و حقیقت موجودات آگاه کرد؛ اما اشاره ای به چگونگی آفرینش حضرت حوا نشده و آنچه که در برخی کتب تفسیری بیان شده برگرفته از داستانی است که در تورات آمده است.

در کتاب مقدس (سفر پیدایش: ۱۸/۲-۲۴) خلقت حوا عَلیها السلام اینطور بیان شده است:

خداوند فرمود: خوب نیست که آدم تنها زندگی کند. بهتر است یک همدم مناسب برای او بسازم تا او را کمک کند. پس خداوند تمام حیوانات و پرندگان را از خاک زمین ساخت و نزد آدم آورد تا ببیند آدم چه نامی بر آنها خواهد گذاشت و هر نامی که آدم بر آنها گذاشت همان نام آنها شد. بنابراین، آدم تمام پرندگان و حیوانات را نامگذاری کرد، ولی هیچ یک از آنها همدم مناسبی برای او نبود که بتواند او را کمک کند، پس خداوند آدم را به خواب عمیقی فرو برد و وقتی او در خواب بود یکی از دنده هایش را برداشت و جای آن را به هم پیوست. سپس از آن دنده، زن را ساخت و او را نزد آدم آورد. آدم گفت: «این مانند خود من است. استخوانی از استخوان هایم و قسمتی از بدنم».

داستان خرافی خلقت حوا در روایات و کتاب های تاریخی مثل تاریخ طبری و کتاب های عرفانی و حتی در نظم و نثر فارسی هم وارد شده است. در برخی متون عرفانی از آدم تعبیر به عقل و روح و از حوا تعبیر به نفس و جسم شده که ریشه در همان تفکر خلقت حوا ع برگرفته از تورات دارد. در شرح گلشن راز آمده است: «از روی حقیقت، آدم صورت عقل کل است و حوا صورت نفس کل و از این معنی طالب متنبه می شود به کیفیت ظهور حوا از جانب ایسر آدم». (لاهیجی، ۱۳۷۴، ص ۹۵)

طبق کتاب مقدس، علت خروج حضرت آدم از بهشت فریب خوردن حوا ع از ابلیس و در نتیجه فریب خوردن حضرت آدم است:

از بین همه حیوانات خشکی که خدا خلق کرده، ما از همه نیرنگ بازر است. ما به زن (حوا) گفت: آیا به راستی خداوند گفت که شما دو نفر از همه درخت بهشت نخورید؟ پس زن (حوا) به ما رفت: ما از میوه درخت بهشت می خوریم و اما میوه درختی که در وسط بهشت است نمی خوریم. پس خداوند گفت: شما دو نفر از میوه این درخت نخورید و به آن نیز دست نزنید تا اینکه نمی رید. پس ما به زن گفت: شما هرگز نمی میرید، بلکه خداوند می داند که اگر روزی از این درخت بخورید دیدگان شما باز خواهد شد و مانند خداوند نیک و بد را خواهید شناخت. پس حوا از میوه آن درخت گرفت و خورد و به مرد خود (آدم) داد و او نیز با حوا میوه را خورد. (کتاب مقدس، پیدایش: ۱-۱۶/۶-۷)

در فرهنگ یهودی دیدگاه غالب به زن آن است که خداوند زن را از دنده مرد خلق کرده است (کتاب مقدس، سفر پیدایش: ۷/ ۴) این تلقی بیانگر آفرینش غیرمستقل زن است. پیامد چنین بینشی آن است که زن، واسطه گناه اولیه است. او از ازل محکوم شده که نقش دوم باشد (تورات امثال: ۶/ ۲۴-۳۵). این امر زمینه را برای برداشت های زن ستیزانه و نگاه تحقیرآمیز به زن فراهم کرد. چنین نگرشی به خلقت زن در ابعاد مختلف از جمله بر جایگاه زن در خانواده تأثیرات منفی گذاشت. در زندگی خانوادگی یهودی مردان حاکم بر زنان هستند. بر اساس داستان خلقت، زن



به طور ازلی محکوم شده که در خانواده ریاست مرد را بپذیرد. (تورات، استر: ۱۱/۲۱). فرمان یهوه به زن شوهردار چنین بود: «چشم‌ت باید به شوهرت باشد و او بر تو حکومت خواهد کرد» (تورات، امثال: ۳۱/۱۰-۲۹).

رواج باورهای یهودی در باب خلقت زن و معرفی زن به منزله عنصرگناه اولیه در جامعه اسلامی از سوی احبار تازه مسلمان زمینه را برای بازتولید عناصر فرهنگ جاهلی از سوی عرب‌های مسلمان فراهم کرد. علاوه بر این راویان وابسته به حکومت مفاهیم جدیدی را از باورهای یهودی در باب جایگاه زن در خانواده وارد فرهنگ اسلامی کردند. در دوره خلفای اموی راویان اسرائیلیات، ارتباط بسیار نزدیکی با حکومت اموی شام داشتند. این روند ادامه داشت تا اینکه در نیمه دوم سده سوم و اوایل سده چهارم، همزمان با روی آوردن علمای مسلمان به تدوین و پدید آوردن نخستین آثار حدیثی مدون، برخی از روایت‌های جعلی متأثر از اسرائیلیات در زمینه‌های مختلف از جمله در مورد جایگاه زن در کنار احادیث صحیح به این آثار راه یافت، اما در گذر زمان به دلیل توطئه‌های گوناگون و بازگشت جاهلیت به اسارت اوهام و خرافات درآمده و باعث شده که در مباحث زنان، بین دیدگاه قرآن درباره آفرینش و جایگاه زن در نظام هستی و برخی از احادیث و مرویات مرتبط با زنان تناقضی آشکار دیده شود. (جعفری، ۱۳۹۱، ص ۳۸)

از نظر اندیشه اسلامی، زن انسانی است که همه مواهب رشد را داراست، نقص و خللی در جوهر وجودش نیست، ابزار تکامل و رشد را به اندازه مردان واجد است و در حیات و آفرینش موجودی مستقل بوده و طفیل دیگری نیست. با وجود این با همه ارزشی که زن در میراث روایی دارد، مطالبی در باب زنان موجود است که به هیچ نصی از قرآن و سنت یا دلیلی برگرفته از آن دو مستند نیست، بلکه ردپای آن را در افکار جاهلی اقوام و ملل و اندیشه‌های تورات و انجیل منحرف می‌توان یافت که به برخی نمونه‌ها اشاره می‌شود:

از نبی اکرم ﷺ روایت شده است: «... همانطور که آب، خاک و زمین را زنده می‌کند، مردان نیز زنان را احیاء می‌کنند. اگر مردان نبودند، زنان را خداوند نمی‌آفرید». (صدوق، ۱۳۸۰، ۶/۲)

همچنین آمده است: «نیز آن خبری که ضمن آن روایت شده که حوا از دنده چپ آدم آفریده شده است، صحیح است و معنایش این است که از گل باقی مانده دنده چپ آدم و به همین دلیل دنده‌های مرد یکی کمتر از دنده‌های زن است». (صدوق، ۱۴۰۴، ۳/۵) روایاتی که بر آفرینش زن از مرد دلالت دارند، این امر را نقصی ذاتی برای زن و دلیل بر کهنتری و طفیلی بودن او قلمداد می‌کنند. ادیان یهودی و مسیحی هیچ یک انکار نمی‌کنند که زن در درجه دوم خلقت خداوند

قرار دارد و هدف اصلی از آفرینش، خلقت مرد بوده و زن به خاطر مرد خلق شده است. مردان یهودی در دعای صبحگاهی از خداوند تشکر می‌کنند که آنان را زن نیافریده است. (جعفری نجفی، ۱۳۹۱، ص ۳۸)

## ۸. اسرائیلیات درباره صفات خداوند

اسرائیلیات فرایندی است که با افرادی مثل کعب الاحبار و هم‌اندیشان او شروع شده و در زمان حاضر وهابیت، ادامه دهنده راه آنها است. غالب اندیشه‌های توحیدی وهابیت به کمک بعضی از صحابه و از طریق احبار یهود و راهبان مسیحی و بسیاری از تابعین و اهل حدیث به دست آنان رسیده است. ابن تیمیه، نظریه پرداز این اندیشه مطرود درباره عقاید است. او آیات قرآن در مورد صفات الهی را به معنای ظاهری توجیه و تفسیر کرده و با تأویل آیات به شدت مخالفت می‌کرد. از این رو در بحث خداشناسی گرفتار اندیشه بشرانگاری خداوند شد و او را شبیه انسانی در قالب و ابعاد عظیم تصور می‌کرد. ابن تیمیه به شیوه یهود عمل کرده و خدا را دارای صفات و اعضا و جوارح انسانی دانست و برای فرار از تأویل آیات و رهایی از تجسیم، قید «بلاکیف» را بر سر صفات خدا افزود (مرتضوی، ۱۳۹۰، ص ۲۰۲). ابن تیمیه در رساله الاکلیل در باب صفات خدا با استناد به تورات می‌گوید:

تورات پراز توصیفات الهی است. اگر این توصیفات جزء تحریفات و تغییرات تورات بود، پیامبر ﷺ آنها را انکار می‌کرد در صورتی که وقتی مقابل پیامبر ﷺ آن صفات بیان شد وی از باب تعجب و تصدیق خندید و از آنها اشکال نگرفت. (مرتضوی، ۱۳۹۰، ص ۲۰۲)

از نظر ابن تیمیه، خدا در آسمان مستقر بوده و تخت دارد که روی آن می‌نشیند و اعضا و جوارحی مانند دست، پا، صورت داشته و از حالت‌هایی مانند خشم، خنده و ... برخوردار است. تفکر بشروارانگاری خداوند ریشه در آیین یهودیت دارد و شهرستانی در کتاب ملل و نحل نیز به این موضوع اشاره کرده که در تورات واژه‌های زیادی بر تشبیه و تجسیم خداوند آمده است. (منجری، ۱۳۸۷، ص ۱۰۰)

## ۹. اعتقاد به مقرر حکومت خداوند

ابن تیمیه معتقد به مقرر حکومت خداوند در آسمان است و در مجموعه الرسائل الکبری جلد ۱۱ صفحه ۴۵۱ می‌گوید: «خداوند هر شب به آسمان دنیا فرود می‌آید» و تأکید می‌کند که هر کس فرود آمدن خدا را به آسمان دنیا انکار یا توجیه کند بدعت‌گذار و گمراه است. در کتاب

مقدس آمده است: «خدا بر روی تخت خود در آسمان‌ها نشست و به آنان (پادشاهان و رهبران متحد شده بر علیه خدا) لبخند می‌زند و آنان را خوار و ذلیل خواهد کرد» (مزمور: ۴/۲). «خداوند می‌فرماید که آسمان‌ها کرسی و زمین قدمگاه من است» (اشعیا: ۲/۶۴). «خداوند از آسمان دست خود را دراز کرد و من را از اعماق آب‌های بسیار بیرون کشید» (مزمور: ۱۶/۱۸). (منجزی، ۱۳۷۸، ص ۱۹۷)

### ۱۰. اعتقاد به اعضا و جوارح داشتن خداوند

ابن تیمیه و به تبع او وهابی‌ها چشم و گوش و دست را به معنای ظاهری که عبارت است از اعضا و جوارح مادی از آیات قرآن برداشت کرده‌اند. چنانکه یهود در تورات موجود همین معنا را فهمیده است. نجمیای نبی از خداوند تقاضا می‌کند که «گوش‌هایش را دقیق کرده و چشمانش را باز کند تا استدعای بنده‌اش را بشنود» (نجمیاه: ۶/۱). «چشمانش انسان را می‌بیند و پلک‌هایش آدمیان را امتحان می‌کند» (مزمور: ۴/۱۱). «خداوند از آسمان‌ها نگاه می‌کند و همه انسان‌ها را می‌بیند و از محل سکونت خود تمام ساکنان جهان را زیر نظر دارد» (مزمور: ۱۳/۳۳-۱۴) (منجزی، ۱۳۷۸، ص ۲۰۰). در کتاب مقدس در مورد دست داشتن خدا آمده است: «به تحقیق دست من زمین را بنیان کرد و دست راست من آسمان‌ها را به وجب پیمود، وقتی که آنها را می‌خوانم با هم می‌ایستند» (اشعیا: ۱۰/۴۹). «خداوند دست راست خود را دراز کرده، دهانم را مس نمود و به من گفت اینک کلمات خود را بر دهانت گذاشتم» (ارمیاه: ۹/۱). (منجزی، ۱۳۷۸، ص ۱۹۴)

تکیه بیش از حد ابن تیمیه بر اصولی مثل ظاهرگرایی و منع از تأویل و تکیه بر احادیث جعلی که بدون تحقیق پذیرفته شده منشأ اصلی انحراف او شده و بیشتر تفسیرهای نابجای او از آیات قرآن معلول تکیه و جمود او بر این اصول است. برداشت‌های خاص ابن تیمیه در مورد اعتقاد به تجسیم و رؤیت خداوند و اثبات مکان داشتن و داشتن دست و پا مخالف صریح آیات و احادیث است؛ همچنین مخالف برداشت عموم دانشمندان اسلامی است.

### ۱۱. نتیجه‌گیری

هر چند ورود اسرائیلیات به دین اسلام به دلیل برنامه‌های مدون و غیرمدون برخی از صحابه رسول خدا و تابعین صورت گرفته، تأثیر این خرافات تا به امروز در جوامع اسلامی به وضوح قابل مشاهده است و هنوز بر طبق تفاسیر و احادیث جعلی و نادرستی که بر پایه اسرائیلیات شکل گرفته، عمل می‌شود. آنچه که در این نوشتار مورد بررسی قرار گرفت، عبارتند از: تحریفاتی که در

مورد مقام زن در رابطه با خرافه خلقت حضرت حوا و تأثیر ایشان بر خروج آدم ابوالبشر از بهشت صورت گرفته است و جسم انگاری و بشروار انگاری خداوند که توسط ابن تیمیه و به تبع او وهابیت امروزی به دلیل جمود بر ظاهر آیات قرآن و استناد ابن تیمیه بر توصیفات کتاب مقدس کنونی از خداوند است.

### فهرست منابع

۱. جعفری نجفی، لیلی، میرخانی، عزت، و غروی نائینی (۱۳۹۱). عوامل نفوذ تحریف در فرهنگ اسلامی و تأثیر آن بر تنزل جایگاه زن. پژوهشنامه زنان، شماره ۵.
۲. ذهبی، محمدحسین (۱۳۸۱). التفسیر و المفسرون. قاهره: دارالکتب الحدیثه.
۳. ذهبی، محمدحسین (۱۴۰۵). الاسرائیلیات فی التفسیر و الحدیث. دمشق: دار الایمان.
۴. رنجبر تیلکی، صدیقه (۱۳۹۱). اسرائیلیات از دید علامه عسگری (زمینه ها و انگیزه های نفوذ). بی جا: بی نا.
۵. شهیدی، جعفر (۱۳۸۳). تاریخ تحلیلی اسلام. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۶. صدوق، محمدبن علی ابن حسین بابویه قمی (۱۳۸۱). علل الشرایع و الاسلام. قم: مؤمنین.
۷. صدوق، محمدبن علی بن بابویه (۱۴۰۴). من لایحضره الفقیه. قم: جامعه مدرسین.
۸. عسگری، سید مرتضی (۱۳۸۲). نقش ائمه در احیای دین. تهران: منیر.
۹. عسگری، سید مرتضی (بی تا). نقش ائمه در احیای دین. تهران: انتشارات دانشکده اصول الدین.
۱۰. کلباسی اصفهانی، فهیمه (۱۳۸۸). نقد و بررسی اسرائیلیات در قصص الانبیا. تهران: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود.
۱۱. لاهیجی، شیخ محمد (۱۳۷۴). مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز، بی جا: بی نا.
۱۲. مرتضوی، محمد، کیخا، حسین علی (۱۳۹۰). فرقه وهابیه، مروج اصول اعتقادی اسرائیلیه. اندیشه نوین دینی، شماره ۲۶.
۱۳. معارف، مجید (۱۳۷۷). تاریخ عمومی حدیث. تهران: کویر.
۱۴. هاشمی، سید حسین (۱۳۷۵). بازتاب تفکر اصلاحی در تفسیر جدید. پژوهش های قرآنی، ص ۷-۸.